



ORIGINAL RESEARCH PAPER

Identifying the liability of the insurer in the criminal process

H. Afkar¹, A. Khodabakhshi^{1,*}, S.M. Seidzadeh Sani²

¹ Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Razavi Khorasan, Iran

² Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law and Political Science, Ferdowsi University of Mashhad, Razavi Khorasan, Iran

ARTICLE INFO

Article History

Received: 05 July 2019

Revised: 11 August 2019

Accepted: 01 June 2020

ABSTRACT

Objective: Many harmful incidents are presented in criminal courts in order to be combined with bodily injury, and paying attention to the situation of the parties to the loss lawsuit, the interests of the insurer and the judicial system requires that the preparation of the loss is done with the least time and cost. The history of the judicial procedure shows that sometimes the criminal authority closes the case due to reasons such as the death of the accused, the absence of a crime, etc. The present study is carried out in order to explain the new approach of the legislator in the faster and less expensive compensation of bodily injuries, in order to examine the effect of Note (1) of Article 85 of the Criminal Procedure Law on the insurer, the theory of compensation for bodily damages caused by an accident in a proceeding to prevent To strengthen the insurer and judicial system from repeating lawsuits and imposing costs on the parties of the case.

Methodology: The method used in this research is the descriptive-analytical method, and the decisions in the judicial procedure will be used as study documents.

Findings: In addition to some disadvantages of the expanded interpretation of Note (1) of Article 85 of the Criminal Procedure Law, the analysis of the economic and social results of the mentioned regulation requires the need to deal with the consequences of an incident in a single manner, and the new procedure of the criminal courts is also in this direction. tends to

Conclusion: The scope of Note (1) of Article 85 of the Criminal Procedure Law can be extended to the personal injury insurance fund and the insurer in addition to the financial institution; Also, by including the injuries caused by the accident and those not caused by the accident in the aforementioned note, it is necessary to provide the necessary ground for dealing with the compensation of the physical damages caused by the accident in a proceeding.

Keywords

*Impact of Criminal Proceedings
on the Insurer; Insurer; Physical
Damage Fund; Diya.*

***Corresponding Author:**

Email: dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: [10.22056/ijir.2020.01.08](https://doi.org/10.22056/ijir.2020.01.08)



شناسایی مسئولیت بیمه‌گر در فرآیند کیفری

حمید افکار^۱، عبدالله خدابخشی^{۱*}، سید مهدی سیدزاده ثانی^۲

^۱ گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

^۲ گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، خراسان رضوی، ایران

چکیده:

هدف: بسیاری از حوادث زیان‌بار به جهت تأویلشدن با صدمه بدنی در محاکم کیفری مطرح می‌شوند و توجه به وضعیت طرفین دعوای زیان، مصلحت بیمه‌گر و دستگاه قضایی ایجاب می‌نماید تا تدارک زیان با کمترین زمان و هزینه صورت گیرد. سابقه رویه قضایی نشان می‌دهد که گاه به جهاتی همچون فوت متهم، عدم وقوع بزه و ... مرجع کیفری پرونده را مختومه نموده و طرفین حادثه برای دریافت خسارات خود به طرح دعوای حقوقی ارشاد می‌شوند. مطالعه حاضر به منظور تبیین رویکرد جدید مقتن در جبران سریع تر و کم هزینه‌تر خدمات بدنی انجام می‌شود تا با بررسی تأثیر تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری بر بیمه‌گر، نظریه جبران خسارات بدنی ناشی از یک حادثه در ضمن یک دادرسی به جهت جلوگیری از تکرار دعوای و تحمیل هزینه بر طرفین پرونده، بیمه‌گر و دستگاه قضایی تقویت گردد.

روش‌شناسی: روش مورد استفاده در این پژوهش شیوه توصیفی - تحلیلی است و تصمیمات موجود در رویه قضایی نیز به عنوان مستندات مطالعه مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

یافته‌ها: در کنار برخی معايب تفسیر موسع تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، تحلیل نتایج اقتصادی و اجتماعی مقرره مزبور، لزوم رسیدگی واحد به تبعات ناشی از یک حادثه را اقتضا می‌کند و رویه جدید محاکم کیفری نیز به این سمت و سوگرايش دارد.

نتیجه‌گیری: قلمروی تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری علاوه بر بیت‌المال، به صندوق تأمین خسارات بدنی و بیمه‌گر نیز قابل تسری است؛ همچنین با تحت شمول قرار دادن خدمات مقصر و غیر مقصر حادثه در تبصره مزبور، شایسته است تا زمینه لازم جهت رسیدگی به جبران خسارات بدنی ناشی از حادثه در ضمن یک دادرسی فراهم آید.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴ تیر ۱۳۹۸

تاریخ داوری: ۲۰ مرداد ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۳ خرداد ۱۳۹۹

کلمات کلیدی

تأثیر دادرسی کیفری بر بیمه‌گر

صندوق تأمین خسارات بدنی

دیده

بیمه‌گر

*نویسنده مسئول:

ایمیل: dr_khodabakhshi@ferdowsi.um.ac.ir

DOI: [10.22056/ijir.2020.01.08](https://doi.org/10.22056/ijir.2020.01.08)

مقدمه

وضع قواعد و مقررات جدید، گاه موجب گسیل و گاه محدود کننده حجم زیادی از دعاوی به سوی محاکم دادگستری است. عملکرد مفنن در تقنین جدید می‌تواند رنگ و بوی ماهوی یا شکلی داشته باشد و تشریفات در پاره‌ای موارد می‌تواند سخت‌گیری را به حدی برساند که دارنده حقی را از اخذ حق خود منصرف سازد یا تسهیل بیش از حد در این تشریفات، موجبات طرح دعاوی واهی را فراهم آورد. یکی از این رویکردها را می‌توان در وضع ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و به ویژه در تبصره (۱) آن ملاحظه کرد که در این تحقیق اختصاراً با عنوان ماده ۸۵ قانون و تبصره از آن‌ها یاد می‌شود. بر اساس این ماده: «در مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، پس از اتخاذ تصمیم قانونی راجع به سایر جهات، پرونده به دستور دادستان برای صدور حکم مقتضی به دادگاه ارسال می‌شود.

تبصره ۱ - حکم این ماده در مواردی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب یا با هر تصمیم دیگری در دادسرا مختومه می‌شود اما باید نسبت به پرداخت دیه تعیین تکلیف شود نیز جاری است.»

اهمیت اجتماعی آسیب‌های غیرعمدی، نیازی به اثبات ندارد. برای درک این مسئله کافی است به آمارهای قضایی مراجعه کرد چرا که ارقام همواره رو به افزایش است و روشن است که حوادث جاده‌ای بیشترین سهم را در این آمار دارد (زان پرادل، ۱۳۸۶، ۱۲۶) و از نظر شمار رویداد و اهمیت خسارات به بار آمده باید مسئولیت ناشی از حوادث رانندگی را مهمترین بخش مسئولیت مدنی دانست (خدابخشی، ۱۳۹۰، ۱۰۴). کشور ایران نیز وضعیت نامطلوبی دارد؛ به نحوی که در دو دهه گذشته این حوادث به شدت رو به افزایش بوده و تعداد این حوادث از ۳۲۵۰۵ فقره در سال ۱۳۷۳ به ۱۱۷۲۵۶ فقره در سال ۱۳۹۰ رسیده است (فرهانی، ۱۳۹۴، ۴) و حتی میزان مرگ و میر ناشی از تصادفات در سال ۱۳۹۳ برابر با ۱۶۸۷۲ مورد ثبت شده است (مرادی و دیگران، ۱۳۹۵، ۵۰) همچنین آمارها نشان می‌دهد که میزان مرگ و میر ناشی از سوانح ترافیکی در کشورمان از تمامی کشورهای همسایه بیشتر است (پیشین، ۴۹)؛ بنابراین در کنار اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، جبران صدمات قربانیان اعم از رانندگان و اشخاص ثالث نیاز به تدبیر ویژه‌ای دارد. در مقررات کیفری تا قبل از تصویب ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری، حکم خاصی جهت تعیین تکلیف وضعیت صدمات بدنی زیان دیدگان ناشی از حوادث پیش‌بینی نشده بود و فقدان سابقه تحقیقاتی اعم از کتب و مقالات حقوقی و مسکوت ماندن موضوع در نظر حقوقدانان، زمینه ساز اختلاف نظر در تصمیم دادگاه‌ها بود که هیچ‌کدام مبتنی بر مبنای متقنی نبودند. از همین رو وضع ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری اقدامی مؤثر و از دو جهت، حائز اهمیت است. از یک سو بررسی رویه قضایی نشان می‌دهد که گاه طرح و بقای پرونده‌های مربوط به صدمات عمد و غیرعمد در دادسرا و مقاومت دادگاه‌های کیفری در پذیرش ارسال آن به دادگاه جهت صدور حکم، عملً موجب ابناشت این پرونده‌ها و گاه عدم وصول مصدوم به حق خود گردیده است؛ در زمان حکومت قانون قدیم آیین دادرسی کیفری، دادسرا در صورت عدم شناسایی و عدم دسترسی به راننده مقصراً متواری، پرونده را جهت صدور حکم دیه به دادگاه کیفری ارسال می‌نمود که برخی از شعب به این جهت که رسیدگی آنان صرفاً با کیفرخواست یا دادخواست به عمل می‌آید، از پذیرش این پرونده‌ها خودداری می‌نمودند و در نهایت زیان دیده پس از گذراندن یک دادرسی طولانی و طاقت‌فرسا چاره‌ای جز تقدیم مجدد دادخواست و شروع یک دادرسی تازه نداشت.^۱ بالاخره با صدور رأی وحدت رویه ۱۳۹۳/۷/۲۲ ۷۳۴ اقدامی برای حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی صورت گرفت و در راستای تحکیم این نظر در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده مستقلی به این امر اختصاص یافت و

^۱. در مشرح رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ به رأی شعبه ۱۲ دادگاه تجدیدنظر اشاره شده که به موجب دادنامه ۳۰۰۴۲۶ مورخ ۱۳۹۲/۳/۲۵ اظهار داشته است:

«به موجب دادنامه... شعبه ۱۰۴ دادگاه جزایی شهرستان دزفول، صندوق تأمین خسارات‌های بدنی به پرداخت مقادیری دیه محکوم گردیده است. محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت دیه به تبع طرح دادخواست از سوی مدعی صورت نگرفته است و با توجه به شخصیت حقوقی تجدیدنظرخواه ارتکاب بزه از سوی ایشان متصور نبوده و کیفرخواستی نیز در پرونده منعکس نگردیده است؛ بنابراین با توجه به اینکه دادنامه تجدیدنظرخواسته بدون رعایت تشریفات رسیدگی منعکس در آیین دادرسی مدنی و کیفری صادر گردیده است، لذا ... دادنامه مذکور نقض و شاکی به طرح دعوی حقوقی ارشاد می‌گردد.»

^۲. «نظر به اینکه برابر ماده ۱۰ قانون اصلاح قانون بیمه اجرایی مسئولیت مدنی دارنده و سایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶، فلسفه تشکیل صندوق تأمین خسارات‌های بدنی حمایت از زیان دیدگان حوادث رانندگی است که خسارات‌های وارد شده به آنها از سوی شرکت‌های بیمه قابل پرداخت نیست و با عنایت به اینکه از مقررات قانون و آیین‌نامه اجرایی آن در خصوص نحوه مراجعة زیان دیدگان به صندوق برای دریافت خسارت بدنی زیان دیده، دادگاه عمومی جزایی صالح به رسیدگی و اظهارنظر در خصوص مورد خواهد بود و رعایت تشریفات مقرر برای دعاوی حقوقی در این موارد ضرورت ندارد. بدینه است در صورت پرداخت خسارت نیز اقدامات قضایی برای تعقیب و شناسایی راننده مقصراً باید ادامه یابد...»

این شیوه به یک رویکرد قانونی تبدیل شد. از سوی دیگر، قابلیت طرح پرونده‌های مربوط به دیات ناشی از خدمات غیر عمدی در دادگاه کیفری آسان‌تر می‌شود که در ادامه تفصیل‌آمده است. موضوع صدور حکم به پرداخت دیه از سوی مراجع کیفری دارای نتایجی خواهد بود که زیان‌دیده، مسئول حادثه و بیمه‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد و علی‌رغم اهمیت این موضوع و کثرت پرونده‌های مطالبه دیات ناشی از خدمات غیرعمدی در مراجع قضایی، پیشینه قابل توجهی در رابطه با تبیین قلمروی تبصره ماده ۸۵ قانون آینه دادرسی کیفری در کتب حقوقی ملاحظه نمی‌شود و پژوهشی نیز به این موضوع اختصاص نیافته و صرفاً در برخی کتب به توضیحاتی در حد چند سطر اکتفا شده است. همچنین رویه قضایی نیز هنوز به صورت منسجم به این موضوع واکنش نشان نداده است؛ لذا تحقیق جاری از حیث بررسی قلمروی تبصره ماده ۸۵ قانون آینه دادرسی و تأثیر مثبت و منفی دادرسی کیفری بر بیمه‌گر و طرفین دعوازی زیان، اثری نو محسوب می‌شود و از ابهامات و مشکلات فرایند رسیدگی به دعوازی جبران خسارت در نظام بیمه‌ای می‌کاهد. همچنین با توجه به کاربردی بودن مباحث پژوهش و بهره‌مندی تحقیق از تصمیمات مراجع قضایی، نقش مهمی در انتظام بخشی و قابلیت پیش‌بینی تصمیمات محاکم و ایجاد رویه قضایی واحد خواهد داشت.

قلمرو تبصره ماده ۸۵ قانون

در این بخش قلمروی تبصره ماده ۸۵ قانون آینه دادرسی کیفری از دو منظر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

شمول تبصره ماده ۸۵ قانون بر بیت‌المال، صندوق تأمین خسارات بدنی و بیمه‌گر

موضوع ماده ۸۵ قانون مربوط به مواردی است که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود و حکم آن نیز ناظر به صدور دستور برای ارسال پرونده به دادگاه جهت صدور حکم است. در تبصره (۱) این ماده نیز به تقنینی گسترده‌تر وضع شده و شمول حکم بر کلیه مواردی که موضوع دیه نیاز به اتخاذ تصمیم دارد، تسری یافته است. حال این تردید به ذهن خطور می‌کند که آیا باید حکم تبصره مذبور را نیز در چارچوب موضوع خود ماده و مواردی که دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود تفسیر کرد یا اعم از اینکه پرداخت دیه عهده بیت‌المال، صندوق تأمین خسارات بدنی یا بیمه‌گر باشد، باید برای دیه مصدوم تعیین تکلیف کرد؟

صندوق تأمین خسارات بدنی که از آن نام برده شد، نهاد جدیدی نیست و چنین صندوقی جهت تضمین جبران خسارات ناشی از رانندگی در اکثر کشورهای دنیا پیش‌بینی شده است. در حقوق فرانسه صندوق مشابهی تحت نام صندوق تضمین بیمه‌های اجباری خسارت وجود دارد (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷، ۴۴۱) در انگلستان نیز اداره بیمه‌گران خودرو در سال ۱۹۴۶ با هدف پرداخت غرامت به قربانیان ناشی از تصادف با وسایل نقلیه در شرایطی که مسبب حادثه فاقد بیمه‌نامه یا متواری بوده، تأسیس شد (رفیعی و جعفری، ۱۳۹۲، ۴). در بادی امر ممکن است گفته شود که بیت‌المال و صندوق تأمین خسارات بدنی ماهیت یکسانی دارند، اما با توجه به شباهت آنها، لازم است بدؤ تفکیک بین صندوق تأمین خسارات بدنی و بیت‌المال بیان شود.

در ایران موضوعات مشمول صندوق تأمین خسارت بدنی، خاص حوادث رانندگی و قربانیان آن می‌باشد درحالی که بیت‌المال تمام انواع قتل‌ها را در بر می‌گیرد (خابخشی، ۱۳۹۶، ۲۸۷). همچنین بنا بر نظر برخی فقهاء بیت‌المال تنها مسئول پرداخت دیه قتل است درحالی که صندوق خسارت بدنی غیر قتل را هم در بر می‌گیرد (پیشین). موضوع دیگر اختصاص صندوق تأمین صرفاً برای خسارات بدنی ناشی از تصادف است، حال آنکه بیت‌المال به موارد دیگری همچون عمران و آبادانی کشور، کمک به فقرا و غیره نیز اختصاص دارد (شیرازی، ۱۴۲۳، ۲۲۶؛ گیلانی، ۱۴۰۱، ۱۴۶۹؛ مغنية، ۱۴۲۱، ۳۴۴). در تمام مواردی که صندوق اقدام به پرداخت می‌کند باید اصل حادثه رانندگی و انتساب به شخص مسئول محرز و ثابت شود، اما در مورد مسئولیت بیت‌المال همین که ثابت شود که مقتول عامل قتل خود نبوده است یا به عبارت دیگر، قتل ناشی از اقدام او نباشد، برای دخالت بیت‌المال کافی است. دایره مسئولیت صندوق گسترده‌تر است چراکه ممکن است صندوق در مواردی از قبیل بیمه نبودن یا بطلان یا لغو فعالیت یا ورشکستگی بیمه‌گر هم مسئولیت پیدا می‌کند (آبخیز، ۱۳۹۶، ۲۵۸؛ بنابراین رابطه صندوق تأمین و بیت‌المال عموم و خصوص من وجه است. حال به سؤال اصلی برمی‌گردیم که آیا شمول تبصره را باید شامل بیت‌المال دانست یا بیمه‌گر و صندوق تأمین نیز مشمول حکم هستند؟ به نظر می‌رسد اگر مفتن قصد داشت که به پرداخت دیه از بیت‌المال اکتفا نماید، نیازی به وضع تبصره نداشت و برای همه مواردی که باید دیه از بیت‌المال پرداخت شود در خود این ماده تعیین تکلیف شده؛ لیکن هدف دیگری نیز مدنظر بوده که برای آن مجدداً در سال ۱۳۹۴ تبصره مذبور با دامنه شمول گسترده‌تری الحاق شده است. از سوی دیگر اطلاق تبصره مذبور جایی برای تفسیر نمی‌گذارد و حکم ماده بر مسئول پرداخت اعم از بیت‌المال، بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارات‌های بدنی قابل تسری است؛ به خصوص

اینکه در حال حاضر، امکان طرح دعواه مستقیم علیه بیمه‌گر در دادرسی موجود پذیرفته شده است (کاتوزیان و ایزانلو، پیشین، ۲۸۸ خدابخشی، پیشین، ۵۳۸) و از این جهت محاکمیت بیمه‌گر با مانع موافق نیست. رویه قضایی نیز در حال حاضر به سمت وسوبی حرکت می‌کند که جبران خسارت زیان دیده از جرایم عمدى و غیرعمدى را میسر سازد. همچنان که سابقاً برای صدور حکم به پرداخت خسارت از بیت‌المال در مورد صدمات ناشی از جرایم عمدى که ضارب ناشناخته باقی می‌ماند، مقاومت می‌شد ولی در حال حاضر این رویه تغییر چشمگیری کرده است.^۱

شمول تبصره ماده ۱۵ قانون بر پرداخت دیات مقصو و غیر مقصو حادثه بررسی فرایند رسیدگی به پرونده‌های تصادفات حاکی از این است که نوعاً پس از احراز حادثه و صدور قرار جلب به دادرسی مقصو حادثه، دادگاه مبادرت به صدور حکم پرداخت دیده در حق مصصوم یا ورثه وی می‌نماید؛ اما روند کار همیشه به این صورت نیست و در موارد متعددی پس از طرح موضوع در مرجع کیفری، پرونده با قرار منع یا موقوفی تعقیب موافق می‌شود و عملاً خسارت باید از دادگاه حقوقی مطالبه گردد؛ به عنوان مثال در اثر بی‌احتیاطی راننده‌ای، خودرو واژگون می‌گردد و فوت می‌کند؛ آیا در چنین مواردی هم دادرس کیفری می‌تواند به استناد تبصره ماده ۸۵ قانون رسیدگی را ادامه داده و حکم علیه شرکت بیمه صادر نماید؟ همان‌طور که سابقاً مطرح شد، در خصوص راننده متواری علاوه بر وجود رأی وحدت رویه ۷۳۴ دیوان عالی کشور، امکان استناد به تبصره ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری به یک رویکرد قانون برای صدور حکم علیه صندوق تأمین تبدیل گردیده است،^۲ اما در فوت مقصو حادثه موضوع نیاز به بررسی دارد. در این سؤال دو فرض قابل تفکیک است؛ موضوع اول اینکه در نتیجه سانحه، مقصو حادثه که منجر به مصدومیت افراد دیگری شده، فوت نماید؛ با این وصف آیا مرجع کیفری صرفاً به صدور قرار موقوفی تعقیب کفایت نموده و مصدومین را به مرجع حقوقی دلالت می‌دهد یا اینکه مبادرت به صدور رأی علیه بیمه‌گر یا صندوق تأمین خواهد نمود؟ بررسی رویه مراجع کیفری نشان می‌دهد که در این فرض دادسرا به محض فوت مقصو حادثه اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب می‌نمود و برای دیه مصدومین تعیین تکلیفی صورت نمی‌گرفت^۳ و مصدومین حادثه چاره‌ای جز طرح دعواه حقوقی مطالبه دیده در دادگاه حقوقی نداشتند، اما تبصره ماده ۸۵ قانون قطعاً این فرض را در بر می‌گیرد چراکه از جمله مصادیقی که پرونده با قرار موقوفی تعقیب در دادسرا مختصه می‌شود و باید نسبت به دیه تعیین تکلیف گردد، فوت متهم پس از ارتکاب جرم است (خالقی، ۱۳۹۷، ۱۳۵). فلسفه منع دادرسی مجدد و تحمیل هزینه و زمان به بزه دیده نیز

۱. از حیث فقهی گفته شده اصل اولیه عدم مسئولیت بیت‌المال نسبت به دیه جراحات است؛ اما این اصل اولیه با روایات وارد از اهل‌بیت تخصیص خورده و مجوز خروج از اصل صادر شده است. (بای، ۱۳۸۳، ص ۹۰)

نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۲۵۴۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۸ مقرر می‌دارد: «در صورت ایراد جراحت توسط فرد یا افراد ناشناس، چنانچه تحقیقات جامع و وسیعی که از طرف مأمورین کشف جرم انجام یافته، مفید واقع نشده و به نتیجه نرسیده و شناسایی مرتکب به هیچ وجه ممکن نگردد، با توجه به فتاوی معتبر از جمله فتاوی مرحوم آیت‌الله خوئی (ره) در کتاب تکمله المنهاج در مواردی که دیه قتل اعم از عمد یا غیرعمد بر بیت‌المال است، با اتخاذ ملاک از ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در صورت مطالبه دیده، پرونده بدون صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست، جهت صدور حکم به پرداخت دیده از بیت‌المال به دادگاه عمومی جزائی ارسال و دادگاه حکم به پرداخت دیده از بیت‌المال صادر خواهد نمود.» (ماهnamه دادرسی، شماره ۱۰۳، ۱۳۹۳، ص ۶۸)

در دادنامه صادره از شعبه ۱۰۴ دادگاه کیفری دو نیشاپور در پرونده ۹۴۰۹۹۸۵۱۹۶۳۰۰۴۱ آمده: «در خصوص شکایت ... دائر به ایراد ضرب و جرح عمدى، اعلام و تحقیقات بعدی مرجع انتظامی جهت شناسایی مجرم به نتیجه‌ای نرسیده و دادستان محترم نیشاپور در مورد جنبه خصوصی جرم تقاضای پرداخت دیده مصدوم از بیت‌المال را نموده است... دادگاه ضمن موافقت با درخواست به عمل آمده وزارت دادگستری را به نمایندگی از بیت‌المال به پرداخت... محکوم می‌نماید»

۲. در تصمیم مورخ ۷/۲۰ شعبه ۱۳۹۷ دادیاری در پرونده ۹۷۰۸۵۹ آمده است: «آقای... شکایتی دائر به تسبیب در ایراد صدمه بدنی غیر عمدى علیه شخصی ناشناس مطرح که موتور سواری با وی تصادف نموده و سپس از محل گریخته است... لذا در اجرای ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پرونده را با صدور دستور به دادگاه کیفری دو ارسال تا... نسبت به پرداخت دیده مصدوم از صندوق تأمین خسارات بدنی وفق تصمیم دادگاه محترم اقدام گردد...»

۳. در تصمیم مورخ ۱۳۹۵/۹/۱۷ شعبه ۶۳۲ دادیاری در پرونده کلاسه ۹۵۱۲۶۳ آمده: «در خصوص شکایت... دائر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدى ناشی از بی‌احتیاطی در رانندگی... مرحوم محمدمقصر در بروز تصادف بوده که فوت نموده‌اند لذا قرار موقوفی تعقیب ایشان صادر می‌گردد»

همين نظر را تأييد می‌کند. اين تغيير نگرش در رویه قضائي نيز قابل مشاهده است.^۱ اما تردید اصلی مربوط به حالت دوم است که در آن مقصراً حادثه خود مصدوم شود و بر مبنای رابطه قراردادی با شركت بيمه مطالبه ضرر و زيان نماید یا در جريان فوت وي، ورثه او تقاضاً ديه متوفی را بر اساس رابطه با بيمه گر مطرح نمایند؛ آيا همچنان تکليف به صدور رأي از محکمه جزاً باقیست؟

در اين خصوص، ممکن است گفته شود در تمام مواردي که ديه‌اي در پرونده مطرح است، مرجع كيفري حكم مقتضى را صادر نماید، حجم قابل توجهی از پرونده‌های مطالبه ديه، روانه دادسرا و دادگاه كيفري می‌شود که هدفي مطلوب نیست و موجب كثرة کار تأسف‌آور شعبه‌های بازپرسی و دادگاه‌های كيفري می‌گردد (استفانی، ۱۳۷۷، ۳۰۳). از سوي دیگر تخصص كمتر شعب كيفري در رسیدگی به موضوعات مربوط به قراردادها و مسئولیت مدنی احراز مسئولیت را با پیچیدگی بيشتری همراه می‌سازد. برخی معتقدند هدف اصلی دادرسي جزاً رسیدگی به جنبه عمومي جرم ارتكابی است و به همین سبب نباید در بسط صلاحیت دادگاه كيفري در رسیدگی به امر مدنی تا جایي پيش برويم که دعواي عمومي تحت تأثير دعواي خصوصي قرار گيرد، زيرا ورود در موضوع حقوقی چهره‌های متعددی دارد و ممکن است دادرسان كيفري را از مسیر اصلی منحرف سازد و توجه خاص آن‌ها را که در واقع باید به دعواي عمومي معطوف شود، به دعواي خصوصي جلب کند (کاتوزيان و ايزانلو، پيشين، ۱۳۷۲، ۲۹۴؛ آخوندي، ۱۳۷۲، ۲۶۵ و ۲۶۶). حتی برخی محاكم از اين هم بالاتر رفته و برای کاهش هرچه بيشتر موارد رسیدگي موضوعات جبران خسارت در دادگاه كيفري معتقدند، در فرضی که مقصراً حادثه موجب خدمات افراد دیگری شود و فوت نماید، اقامه دعواي در مرجع كيفري صحيح نبوده و برای اينکه ديه و خسارات ناشی از وقوع جرم در دادگاه كيفري قابل جبران باشد، متهم باید در اثنای رسیدگي فوت نماید نه اينکه قبل از اقامه دعوا فوت کرده باشد؛ اما به نظر می‌رسد اطلاق اين مقرره حالت مورد بحث را نيز در برمی‌گيرد. در رویه قضائي هم اگرچه مخالفت‌هایی در پذیرش اين نظر دیده می‌شود، لیکن برخی محاكم بی‌میل برای حرکت به سوي اين رویه نیستند و با

^۱. در تصميم مورخ ۱۳۹۷/۷/۲۶ شعبه ۶۲۱ دادياري دادسراي مشهد در پرونده کلاسه ۹۷۰۰۷۶ آمده: «در خصوص اتهام... دائر بى احتياطي در راندگى منجر به صده بدنى غيرعمدى با عنایت به فوت متهم قرار موقوفى تعقیب صادر می‌گردد و در خصوص صدمات وارد به مصدومین در راستاي ماده ۸۵ قانون آين دادرسي كيفري به دادگاه كيفري دو مشهد ارسال می‌گردد»

۲. در دادنامه شماره ۱۴۸۳ مورخ ۹۶۰۹۹۷۵۳۳۶۴۰ ۱۳۹/۸/۱۰ شعبه ۲ دادگاه عمومي بخش لشت نشا آمده «دعوي علية متوفى بلاوجه بوده و تبصره ماده ۸۵ ناظر به فرضي است که شاكى ذى حق در مطالبه خسارت بدنى بود و از طرفى فوت متهم در اثنای رسیدگى رخ دهد نه اينکه قبل از اقامه دعواي فوت کرده باشد بنا به مراتب فوق اين مرجع دعواي مطرح شده عليه مرحوم باغازار را قابل تعقیب ندانسته و قرار موقوفى تعقیب صادر می‌گردد»

۳. در قرار شماره ۹۷۰۹۹۷۵۱۴۳۵۰ ۱۳۹۷/۷/۲۳ مورخ ۶۲۷ دادياري دادسراي عمومي و انقلاب مشهد آمده: «در خصوص شکایت... دائر بى احتياطي در امر راندگى منجر به صده بدنى غير عمدى... قرار منع تعقیب صادر می‌گردد... لازم به ذکر است اگر چه برخی ارسال پرونده به دادگاه برای اخذ ديه در راستاي تبصره ماده ۸۵ قانون آين دادرسي كيفري را در فرضي می‌دانند که جرمي واقع شده باشد و پس از مختومه شدن آن پرونده به دادگاه ارسال شود لکن با عنایت به جواز تفسير مousse در قوانين شکلي و در راستاي سهولت جبران خسارت مصدوم پرونده جهت اخذ ديه از بيمه متوتر سيكلت وفق قرارداد خصوصي منعقد شده با توجه به داشتن گواهينامه و بيمه‌نامه به دادگاه محترم كيفري دو مشهد ارسال می‌گردد». که شعبه ۱۰۱ دادگاه كيفري دو مشهد به موجب تصميم اداري مورخ ۱۳۹۷/۹/۱۵ اظهار داشته: «ارسال پرونده به دادگاه بالدليل است و مقصراً حادثه می‌تواند با مراجعيه به بيمه نسبت به اخذ ديه صدمات وارد افدام یا از طریق دادخواست حقوقی علية شركت بيمه احراق حق نماید»

همچنین در جريان پرونده کلاسه ۹۷۰۶۴۸ شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادسراي عمومي و انقلاب مشهد که ورثه متوفى تقاضاً پرداخت ديه از ناحيه بيمه داشته‌اند، در تاريخ ۱۳۹۷/۶/۲۴ اتخاذ تصميم گردیده است: «در خصوص گزارش مرجع انتظامي دائر به واژگونی خودرو منجر به قتل غيرعمدى... نظر به اينکه اين موضوع مورد شکایت اولیای دم متوفی برای مطالبه ديه نيز قرار گرفته ليکن... حادثه در نتيجه بى احتياطي خود متوفى صورت گرفته و بزهی متوجه فرد دیگري نمی‌باشد... قرار منع تعقیب صادر می‌گردد. لیکن در خصوص ادعای شکات مبنی بر تعیین تکليف برای ديه متوفى، پرونده در راستاي تبصره ماده ۸۵ قانون آين دادرسي كيفري به نظر داديار محترم اظهار نظر رسیده تا دستور مقتضى صادر فرمایند».

داديار اظهار نظر نيز ضمن موافقت با قرار صادره اعلام می‌دارند تا مراتب در اجرای ماده ۸۵ قانون آين دادرسي كيفري به دادگاه ارسال گردد. اگرچه در دادگاه كيفري به جهت عدم تسری تبصره ماده ۸۵ قانون به جبران خسارت توسط بيمه‌گر و بالتقى درخواست شکات به اخذ ديه از بيت‌المال يا صندوق تأمین (على رغم بيمه‌بودن متوفى حادثه)، پيشنهاد مزبور رد می‌گردد. در تصميم نهایي شماره ۹۷۰۹۹۷۷۵۹۱۹۰ ۱۲۳۶ شعبه ۱۱۹ دادگاه كيفري دو مشهد آمده است: «در خصوص تقاضاً اولیای دم متوفى دائر به پرداخت ديه از بيت‌المال و صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نظر به اينکه مقصراً حادثه خود متوفى که راندگى خودرو را به عهده داشته تعیین گردیده از موارد پرداخت ديه از بيت‌المال يا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نمی‌باشد و شکایت يا تقاضاً شکات را مردود اعلام می‌نماید».

تعیین تکلیف در آرای خود ولو به طور کلی، گرایش خود را به تفسیر موضع این تبصره و یادآوری تکلیف بیمه گر نشان داده‌اند.^۱ علاوه بر آن، موارد دیگری هم وجود دارد که علی‌رغم عدم وصف جزایی موضوع یا عدم لزوم ادامه تعقیب کیفری، دادرس کیفری ملزم به تعیین تکلیف موضوع خسارات است. براساس ماده (۲۰) قانون آیین دادرسی کیفری: «سقوط دعواه عمومی موجب سقوط دعواه خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعواه خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور رأی نماید». ماده (۲) قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز این حق را برای متضرر از جرم لحاظ کرده و براساس آن دعواه ضرر و زیان ناشی از جنایت و جنحه و خلاف قابلیت طرح در ضمن دادرسی کیفری دارد (الیوت و ورنون، ۱۳۸۷، ۲۲۵) و حتی امکان مطالبه برای شخصی که به عنوان بزه دیده یک جرم طرح دعواه خصوصی می‌کند و ممکن است خود به جهت شرکت در همان جرم یا جرم مرتبط با آن، بزهکار باشد پذیرفته شده است (لارگیه، ۱۳۷۸، ۱۱۳). همچنین در سال‌های اخیر در حقوق انگلیس تمایلاتی در جهت جبران خسارت بدنی در دادرسی‌های کیفری ابراز گردیده و قانون جبران زیان‌های ناشی از اعمال مجرمانه امکان وصول خسارت را در دادرسی جزایی تحت شرایطی پیش‌بینی کرده است، اما در یکی از مهمترین مصادیق، یعنی حوادث رانندگی چنین امکانی وجود ندارد (کاتوزیان و ایزانلو، پیشین، ۲۹۵). این احکام نشان استقلال دعواه خصوصی است و اگرچه استثنای بودن صلاحیت دادگاه کیفری در رسیدگی به امر مدنی را تا حد زیادی محدود می‌کند اما به حکم قانون امکان‌پذیر است. البته در حقوق ایران دعواه ضرر و زیان ناشی از جرم در صورتی قابل رسیدگی در دادگاه کیفری است که تا قبل از ختم رسیدگی مطرح گردد در حالی که در آیین دادرسی کیفری فرانسه مواردی وجود دارد که بعد از صدور حکم نیز مرجع کیفری صلاحیت پذیرش و رسیدگی به دعواه خصوصی را دارد (هرمزی و مؤذن زادگان و علوی، ۱۳۹۷، ۳۸۹).

گفته شد بیشترین آراء بخش مسئولیت مدنی به حوادث رانندگی مربوط می‌شود. با این وصف، اگرچه در برخی از دعاوی علت حادثه را باید در بی‌احتیاطی عامل انسانی جست، اما گاه تقصیری هم در میان نیست و مسئولیت بر مبنای نظریه خطر بر عهده دارنده خودرو قرار می‌گیرد^۲ و حتی مقصر حادثه و افراد جامعه خود قربانی استفاده بیش از حد از این وسائل هستند و گاهی اوقات چاره‌ای جز پذیرش عاقبت این استفاده‌های ناروا ندارند و همان خطراتی که شاکی حادثه را تهدید می‌کند، خود مرتکب حادثه را نیز تهدید می‌کند. چنانچه با توجه به تحولات کنونی در عرصه مسئولیت مدنی، عده‌ای معتقدند سرانجام باید منتظر محو شدن مفهوم مسئولیت بود، زیرا مسئولیت و مسئول واقع شدن دیگر شرط ضروری برای بر عهده گرفتن جبران خسارت توسط یک جمع نیست (یزدانیان، ۱۳۹۵، ۴۳۲). حادث رانندگی علاوه بر الزام به جبران خسارت، جرم محسوب شده‌اند؛ جرمی عادی که در عین اتفاقی بودن بسیار زیان‌بار است و اگر وضع زیان دیده را دشوار می‌کند به مرتکب نیز گزندی قابل توجه می‌رساند. به گفته یکی از حقوقدانان فرانسوی، در این زمینه حقوق مسئولیت مدنی حکومت ندارد؛ بلکه هدف

^۱. در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۵۹۲۹۰۰۲۲۶ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹ شعبه ۱۲۹ دادگاه کیفری دو مشهد آمده: «در خصوص شکایت آقای... علیه راننده خودرو ۴۰۵ دایر به بی‌احتیاطی در رانندگی منجر به صدمه بدنی غیرعمدی که راننده خودرو مذکور در صحنه تصادف فوت نموده و پرونده از سوی دادرسرا در راستای تبصره ۱ ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری جهت تعیین تکلیف دیه متوفی و مصدوم به دادگاه ارسال گردیده... به لحاظ عدم توجه موضوع به صندوق تأمین خسارت‌های بدنی، شرکت بیمه گر برابر قانون نسبت به پرداخت غرامت متوفی و همچنین دیه صدمات متعلقه به مصدوم اقدام خواهد نمود.....».

همچنین در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۷۵۹۲۶۰۰۱۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۲/۱۹ شعبه ۱۲۶ دادگاه کیفری دو مشهد آمده: «خودروی ۴۰۵ با شماره... در اثر برخورد با گارد ریل دچار خسارت و به سرنشین‌های آن صدمه وارد و راننده آقای... فوت کرده است. خودروی مذکور دارای قرارداد با شرکت بیمه ایران است و علت تصادف بی‌احتیاطی مرحوم... بوده که منجر به فوت راننده و صدمه به سرنشینان شده و شعبه ۶۲۱ دادیاری طبق ماده ۱۳ و ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب به علت فوت راننده صادر و پرونده جهت تعیین تکلیف دیه به دادگاه ارسال شد. دادگاه شرکت بیمه را ملزم می‌کند به پرداخت دیات زیر در حق شکایت پرونده: الف)ب).... و) در مورد چگونگی پرداخت دیه صدمات غیر مسربی مرحوم راننده مسبب حادثه و دیه قتل وی. این موضوع شامل قرارداد خصوصی با شرکت بیمه است که به علت وجود قرارداد در بیمه نامه شرکت مذبور طبق مقررات عمل خواهد نمود.»

^۲. در قسمتی از دادنامه شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی مشهد مورخ ۱۳۹۵/۵/۲۵ می‌خوانیم: «...در واقع در قوانین اخیر بیمه رویکرد قانونگذار عدول از نظریه تقصیر و گرایش به نظریه خطر می‌باشد و دفاع نماینده خوانده مبنی بر عدم شمول بیمه نسبت به راکب با توجه به فقدان گواهینامه و اینکه بند ب ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۹ صرفا در خصوص اخذ بیمه متعلقه از راننده و اجباری نمودن بیمه حادث سرنشین وضع گردیده مؤثر در مقام نیست زیرا با روح و هدف قانونگذار که حمایت از راکب یا سرنشین وسیله نقلیه می‌باشد در تعارض است...»

اصلی، جبران خسارت است و بیمه‌گر، شخصیت خارجی در تحقق آن می‌باشد (خدابخشی، ۱۳۹۰، ۱۰۴)؛ فلذا اگرچه تقصیر راننده مقصراً موجب بروز حادثه شده و از این حیث شایسته مجازات و نکوهش است و اتخاذ تدبیر پیشگیرانه و متنبهانه از جانب مقامات عمومی لازم است، لیکن با عدالت سازگار نیست که این قبیل افراد که غالباً خود نیز در این حادثه صدمه و تألم دیده هستند نیز از حمایت قانونی برخوردار نباشند و علی‌رغم کامل بودن پرونده، برای صدمات آنان در مرجع کیفری تصمیم شایسته‌ای اتخاذ نشود. منطق و رسیدگی سریع، منظم و عادلانه مستلزم این است که همان دادگاهی که به ارتکاب جرمی رسیدگی می‌کند، به دعوای حقوقی ناشی از جرم هم رسیدگی کند (هرمزی، ۱۳۹۳، ۱۷۳) و توسعه صلاحیت تبعی برای دادگاه‌ها در مواردی که موجب نظم، سرعت و اجرای بهتر عدالت در دادرسی است، منع ندارد (پیشین، ۱۸۹).

در مقام نتیجه‌گیری به نظر می‌رسد، همان طور که ادامه جریان رسیدگی به موضوع ضرر و زیان ناشی از جرم در محکمه جزایی پس از صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت، در راستای احقاق حق و تسریع در رسیدگی است (مهدوی، ۱۳۴۲، ۱۳)، در مورد تعیین تکلیف دیه اشخاص نیز بتوان از همین مبنا استفاده کرد. در فرانسه، دعاوی ناشی از حادث راننده کمتر از سایر دعاوی مسئولیت مدنی به دادگاه می‌رود و در غالب موارد بین طرفین دعوا و در شرکت‌های بیمه حل و فصل می‌گردد. تمایل عمومی آن است که این قبیل حادث به دلیل فراوانی آن، با سازش و گفتگو فیصله باید و جز در موارد استثنایی که نتایج و خیمی از حادثه به بار آمده است، مقام‌های عمومی در آن مداخله نجویند (کاتوزیان و جنیدی و غمامی، ۱۳۸۱، ۳۱۰). به نظر می‌رسد ارائه این راهکار در حقوق ایران نیز قابل قبول باشد و با ارائه آیین قاطع و ویژه‌ای برای جبران خسارات، موجبات قضایی و منع طرح دعاوی متعدد فراهم آید اما تا فراهم آمدن این آیین، یکی از مواردی که در حال حاضر می‌تواند از تکرار دعاوی جلوگیری کند، تعیین تکلیف قاطعانه همه جوانب امر در یک مرجع است.

آثار تبصره ماده ۱۵ قانون نسبت به بیمه‌گر

نتیجه ارائه تفسیر مؤثر از تبصره ماده ۸۵ قانون، ایجاد آثاری نسبت به طرفین و بیمه‌گر است. در این مبحث با این مقدمه که تفسیر موضع از تبصره ماده ۸۵ قانون گرایش دهنده افراد به دادرسی جزایی خواهد بود، به موضوع آثار مستقیم و غیرمستقیم این تعینی بر بیمه‌گر پرداخته خواهد شد.

علل تمایل زیان‌دیده به دادرسی کیفری

کمتر کسی است که پس از طرح دعاوی کیفری آن را وانهد و مسیر پر هزینه و طولانی دیگری را شروع کند. مزایای طرح دعاوی حقوقی نزد دادگاه کیفری این است که دعاوی حقوقی ارزان‌تر، ساده‌تر و سریع‌تر است و متداعی حقوقی می‌تواند از ادله‌ای که توسط دادرسرا فراهم شده، استفاده کند (الیوت و ورنون، پیشین، ۲۲۶)؛ بنابراین مصدومین را نه تنها مشتاق به انتخاب این روش، بلکه آن‌ها را از ترک ادامه آن منع می‌کند. از مهمترین خصایصی که موجب ترغیب زیان‌دیده برای طرح موضوع خسارت در مرجع کیفری می‌شود می‌توان به عوامل ذیل اشاره کرد.

هزینه دادرسی

طرح دعوا از ابتدا تا انتهای سیر رسیدگی همگام و هم مسیر با صرف هزینه دادرسی است. اگرچه ممکن است دادخواهی تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار بگیرد، لیکن اصولاً خواهان قبل از طرح دعوا نتایج اقتصادی عمل خود را در نظر گرفته و با سنجش هزینه‌های دادرسی خود در برابر منافعی که برای وی حاصل می‌شود، دست به طرح دعوا می‌زند و اگر ارزش مورد انتظار خود از اقامه دعوا را بیشتر و بالاتر از هزینه‌های دادخواهی بداند، دست به اقامه دعوا می‌زند (پوراستاد، ۱۳۹۴، ۶۱). براساس مدل اقتصادی دادرسی، خواهان در ارزش خالصی که از طرح دعوای خود برآورد می‌کند، احتمال پیروزی در دعوا و نتیجه‌ای که انتظار به دست آوردن آن را دارد، لحاظ می‌کند (کوبایاشی و پارکر^۱، ۱۳۷۸، ۳)؛ بنابراین نامناسب بودن هزینه دادرسی می‌تواند موجبات ترک دعوا، پذیرش اکراه‌آمیز سازش و... را پدید آورد (الماسی و حبیبی درگاه، ۱۳۹۱، ۶۴). دادرسی کیفری نسبت به دادرسی حقوقی از سرعت بالاتر و هزینه کمتر برخوردار است و رغبت بیشتری برای طرح شکایت ایجاد می‌نماید، چنانچه بارها دیده شده شاکی علی‌رغم واقع بودن به جزایی نبودن خواسته خود، ابتدا قصد دارد که از طریق مرجع کیفری اقدام

¹. Kobayashi and Parker

نموده تا در صورت پذیرش ادعای وی مسیر سریعتر و کم هزینه‌تری را طی نماید و در صورت شکست، هزینه چندانی از دست نمی‌دهد و به مسیر اصلی خود برگشته و از طریق محکمه حقوقی اقدام می‌نماید. پرونده‌های مطالبه دیه از ناحیه‌ی ذی حق نیازی به تقدیم دادخواست ندارد؛ چرا که جنبه جزایی آن موجب استغنای او از انجام این کار می‌گردد. موارد فراوانی دیده می‌شود که زیان‌دیده به جهت روند طولانی رسیدگی و تحمل هزینه از طرح دعوای حقوقی انصراف می‌دهد، به خصوص در جایی که میزان دیات وی به حدی نیست که او را مصمم به اخذ خسارت کند و زیان‌دیده لقای زیان‌های خود را به عطای مسیر پر خرج و طویل دادرسی می‌بخشد! اما در اکثر پرونده‌های کیفری، مصدومین حوادث در خصوص کوچک‌ترین صدمات نیز شکایت کرده و خواستار دیه خود می‌شوند و می‌دانند که اجابت این خواسته با صرف هزینه و وقت زیادی همراه نیست. استفاده از تبصره ماده ۸۵ قانون، خود ابزاری برای رهایی از هزینه و وقت گراف است و زیان‌دیده را به اخذ خسارت ترغیب می‌کند.

زمان رسیدگی

چند مرحله‌ای بودن رسیدگی کیفری اگر چه در نگاه اول به نظر می‌رسد که سیر طولانی تری را جهت احقاق حق زیان‌دیده داشته باشد، اما مقایسه فرایند دادرسی حقوقی و کیفری در ایران نشان می‌دهد که نباید فریب این ظاهر را خورد، چرا که فوق‌العاده بودن رسیدگی در دادسرا و تکلیف بازپرس به کشف ادله و استفاده از منابع و ابزارهای عمومی در این مسیر، سرعت جریان ارائه دلیل را افزایش داده و مسیر را خلاصه می‌کند و دادگاه کیفری نیز به جهت عدم دخالت بیمه‌گر سرعت رسیدگی بیشتری دارد. اگرچه مدت دادرسی باید با در نظر گرفتن عواملی همچون پیچیدگی پرونده، رفتار طرفین پرونده و ... سنجیده شود (هنهزلین و روردرف^۱، ۱۳۹۲، ۸۶)، اما غالباً دادرسی حقوقی دارای تشریفات گسترده‌تری نسبت به دادرسی کیفری است و همین امر بر مدت فرایند آن افزوده است و رغبت به طرح دعوا در این مراجع را کاهش داده است. دقت در ادبیات حقوق کیفری نشان می‌دهد که چهره برتری برای قواعد آن در مقایسه با قواعد مدنی می‌توان ترسیم نمود؛ رأی و تصمیم کیفری، تقدیم و اطلاق قاطع نسبت به رأی مدنی دارد و از آن به حاکمیت اعتبار امر مختوم کیفری بر دعوا یا رأی مدنی یاد می‌شود. دعوای کیفری باعث می‌شود که دعوای حقوقی مشابه متوقف گردد و سرانجام ایرادات مربوط به دعوای کیفری، در حین رسیدگی به دعوا مورد رسیدگی قرار می‌گیرند و اصولاً منوط به رسیدگی مرجع دیگری نیست (خداخشی، ۱۳۹۲، ۲۴۸)؛ بنابراین تأثیرپذیری دادرسی مدنی از کیفری باعث شده تا در برخی موارد، رسیدگی به دادرسی مدنی تا تعیین تکلیف مرجع کیفری متوقف شود و احراز مسئولیت منوط به تصمیم قاضی کیفری شود که در زمان فرایند دادرسی حقوقی مؤثر است.

جمع‌آوری ادله

یکی دیگر از علل جذابیت دادرسی کیفری، قدرت همراهی دادسرا و دادگاه با زیان‌دیده است چنان که با طرح شکایت کیفری، بازپرس خود مبادرت به جمع‌آوری ادله در کوتاه‌ترین زمان ممکن می‌کند ولی خواهان یک دعوای مدنی در مسیر دشوار دادرسی خود را تنها می‌بیند. عمدتاً رسیدگی فوق‌العاده در دادسرا و کشف و جمع‌آوری ادله باعث می‌شود تا زیان‌دیده خود را از حمایت بیشتری برخوردار ببیند (استفاده، پیشین، ۲۹۴ و ۲۹۵) و با هزینه کمتر و سرعت بیشتر از ابزارهای دادرسی کیفری از جمله نظریات کارشناسی، استعلامات اداری، احضار اطراف پرونده و جلب آنان، تأمین کیفری برای تضمین حق و ... بهره‌مند می‌گردد، درحالی‌که زیان‌دیده برای به اثبات رساندن ادعای خود در مرجع مدنی باید راه دشوار و پر هزینه‌ای طی نماید. گاه دیده شده برای موضوعی که در صلاحیت دادرس حقوقی است، در بدو امر شکایتی در دادسرا مطرح شده تا از نیروی این مرجع برای جمع‌آوری دلیل استفاده شود و پس از به دست آوردن مدارک اثباتی، از شکایت صرف‌نظر شده و دعوای حقوقی مطرح می‌گردد.^۲

^۱. Henzelin & Rordorf

^۲. در تصمیم شعبه ۶۰۸ بازپرسی دادسرای مشهد در پرونده شماره ۹۷۰۹۹۷ مورخ ۹۷۰۹۷/۷/۵ آمده: «در خصوص شکایت... شاکی اظهار داشته خودروی بنده به مشخصات پراید سفید رنگ در بلوار لادن پارک بوده که فرد ناشناس که رانندگی خودروی ام وی ام سفید را به عهده داشته با خودروی اینجانب تصادف نموده و از قسمت عقب خودروی بنده دچار خسارت شده و راننده مقصو از محل متواری گردیده لذا برای استعلام پلاک و بازبینی دوربین‌های پایگاه بسیج و مدرسه واقع در بلوار لادن تقاضای صدور دستورات لازم دارم که بعد از صدور دستورات مقتضی در این خصوص، شاکی رضایت خود را اعلام نموده است...»

تأثیر تبصره ماده ۱۵ قانون بر بیمه‌گر

با فراهم شدن زمینه طرح دعوای مطالبه دیه در دادرسی کیفری و با توجه به مزایای یادشده، طرفین پرونده جایگزینی دادرسی کیفری بر دادرسی مدنی را ترجیح می‌دهند و تعادل تعداد دعواه در مراجع مدنی و کیفری تغییر خواهد کرد. این تغییر توازن، دارای آثار مثبت و منفی برای بیمه‌گر است که حقوق بیمه‌گر را تحت تأثیر قرار می‌دهد که در مباحث آتی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تأثیر منفی دادرسی کیفری بر بیمه‌گر

مزیت‌های استفاده از دادرسی کیفری برای طرفین، دست به دست هم داده تا تعداد دعواه کیفری مطالبه دیه افزایش یابد. طرح این دعواه در مراجع کیفری خواهانخواه بر بیمه‌گر تأثیر می‌گذارد. در غایت دعواه بیمه‌ای، بیمه‌گر مسؤول جبران خسارات مندرج در حکم محکومیت بیمه‌گذار است؛ بنابراین یکی از سیاست‌های بیمه‌ای در افزایش کارایی اقتصادی، وظیفه دفاع بیمه‌گر در دعواه طرح شده علیه بیمه‌گذار است. این وظیفه علاوه بر ورود به دعوا، شامل کنترل دفاعیات بیمه‌گذار نیز می‌شود (بولدر^۱، ۱۳۷۱، ۱۰۳). عدم دخالت بیمه‌گر در دعواه جزایی به عنوان اصحاب دعوا باعث می‌شود که بیمه‌گر حقوق خود را متنزل و در معرض تضییع بییند و از حقوقی که به عنوان طرف دعوا می‌باشد برخوردار باشد، محروم گردد. اگر در دادرسی کیفری صرفاً قائل به رعایت ماده (۵۰) قانون بیمه اجباری شویم، حق دفاع بیمه‌گر به طور کامل رعایت نمی‌شود و همین که مسئولیت متهم در دادرسی کیفری به اثبات رسید، شرکت بیمه نیز منافع خود را در خطر می‌بیند و نهایتاً مسئولیت خواهد داشت.

نکته دیگر در تعداد دعواه مطروحه است؛ همان طور که سابقاً مطرح شد، تجویز پذیرش رسیدگی به دعواه مربوط به دیات در دادگاه جزایی، موجب افزایش طرح شکایات و مسئولیت بیشتر بیمه‌گر می‌شود و بار مالی بیشتری را جهت جبران خسارت می‌طلبد. افراد زیادی هستند که در سوانح رانندگی مصدوم گردیده و چاره‌ای جز طرح دادخواست علیه بیمه‌گر ندارند، اما با محاسبه هزینه‌ها و صرف وقت و ارزیابی ادله خود راه مطالبه را در پیش نمی‌گیرند و این موضوع نفع شرکت بیمه را در پی دارد لیکن با کاهش هزینه دادرسی و سرعت رسیدگی به دعواه، رغبت به مطالبه حق افزایش می‌یابد.

عدم تخصص دادرس کیفری در رسیدگی به موضوعات مدنی ممکن است حقوق بیمه‌گر را با خطر مواجه نماید و احراز مسئولیت با مسامحه بیشتری صورت گیرد. همان طور که سابقاً مطرح شد، تخصص کمتر شعب کیفری در رسیدگی به موضوعات مربوط به خسارت و مسئولیت مدنی نیز امکان پیروزی مدعی را افزایش داده و فرست برای طرح دعوای ساختگی فراهم می‌گردد (پیشین، ۳۰۴ و ۳۰۵) که در نتیجه این رفتارها پیش‌بینی دعوا توسط بیمه‌گر را کاهش می‌دهد.

تأثیر مثبت دادرسی کیفری بر بیمه‌گر

علاوه بر معایب عنوان شده، مزایای دادرسی کیفری به حدی است که بیمه‌گر نیز نباید از شیوه این شیوه دادرسی نامید باشد و علاوه بر نفع زیان‌دیده، مرتکب و دستگاه عدالت، بیمه‌گر نیز بهره اساسی از این شیوه دادرسی خواهد برد. اگرچه عدم تخصص دادرس کیفری در رسیدگی به دعواه مدنی و استقلال دعواه مدنی از دعواه کیفری یکی از معایب پذیرش دادرسی کیفری در رسیدگی به دعوا علیه بیمه‌گر است، لیکن باید دانست که بیمه‌گر نیز از تجهیزات دادرسی جزایی از جمله (قواعد دادرسی سریع)، جمع‌آوری آزاد ادله (قواعد شکلی و ماهوی دلیل) و واکنش عمومی (مجازات و بازدارندگی) بهره‌مند می‌گردد. علی‌القاعدہ دادرس کیفری در حین رسیدگی، خود را محدود به موضوع خاصی نمی‌بیند و در حین تحقیقات به اموری رجوع می‌کند که دادرس مدنی از رجوع به آن‌ها مذعور است. لزوم حفظ بی‌طرفی قاضی در محکمه حقوقی و تشریفات دادرسی مدنی محظوظاتی را برای وی ایجاد می‌کند که اجازه برخی اقدامات را به دادرس نمی‌دهد؛ بهخصوص در جایی که شرکت بیمه یا صندوق تأمین پاسخی در مقابل خواسته ندارند یا حاضر نمی‌شوند؛ لیکن بازپرس پرونده در مقام تحقیق و جهت بررسی اصل حادثه هر اقدامی را انجام می‌دهد و قصد طرفین را کنکاش می‌کند تا از ساختگی نبودن تصادف اطمینان حاصل کند و زمانی که خود را بازیچه اعمال طرفین می‌بیند، حامی منافع جامعه و بیمه‌گر می‌شود و مواردی دیده می‌شود که بدون دخالت بیمه‌گر و در پی کنکاش

^۱. Bowdre

بازپرس، زیان دیده مجبور به عقب‌نشینی از خواسته خود شده یا با احراز تقلب وی، به جای کسب منفعت، مجازات می‌گردد.^۱ همین رویکرد باعث اطمینان بیمه‌گر و عدم دخالت مؤثر در فرآیند دادرسی کیفری می‌گردد.

براساس ماده (۱۳) قانون بیمه اجباری: «بیمه‌گر یا صندوق حسب مورد مکلفند خسارت بدنی تعلق گرفته به شخص ثالث را به قیمت یوم الاده و با رعایت این قانون و سایر قوانین و مقررات مربوط پرداخت کنند. بیمه‌گر، در صورتی که خسارت بدنی که به زیان دیده پرداخت نموده بیشتر از تعهد وی مندرج در ماده (۸) این قانون باشد، می‌تواند نسبت به مازاد پرداختی، به صندوق رجوع یا در صورت موافقت صندوق در حسابهای فیما بین منظور کند مشروط بر اینکه افزایش مبلغ قابل پرداخت بابت دیه منتبه به تأخیر بیمه‌گر نباشد.» بنابراین در صورت تحقق اختلاف بین شرکت بیمه و متقاضی خسارت، سرعت در رسیدگی نقش مهمی در جلوگیری از افزایش تعهدات بیمه‌گر دارد. معمولاً بیمه‌گران اگر احساس نمایند که دعوا به صورت مشکوک جریان یافته تا آخرین امکان حقوق از اجرای رأی امتناع می‌کنند و در این موارد اگر ادعای بیمه‌گر ثابت نشود مسؤول پرداخت ماباله تفاوت دیه هم می‌باشند (خدابخشی، ۱۳۸۹، ۳۱۰). سرعت کشف دلیل و دادرسی کیفری و فوق العاده بودن تحقیقات باعث می‌شود که از تحمیل نرخ جدید دیه که ممکن است به علت تأخیر در پرداخت دیه از سوی بیمه‌گر به زیان دیده بار شود، جلوگیری شود. حال آنکه اگر قرار به شکل‌گیری دادرسی حقوقی جدیدی باشد، تأخیر در صدور حکم مسئولیت بیمه‌گر را هم از حیث افزایش نرخ دیه در پی خواهد داشت و شرکت بیمه مسئولیت تأديه خسارات بدنی به نرخ یوم‌الادا را دارد.

این مزیت از این حیث نیز مهم است که اگر زیان دیده راه حقوقی را انتخاب نماید، در بسیاری موارد، قاضی محکمه حقوق حتماً باید رسیدگی و صدور حکم را تا اتخاذ تصمیم به وسیله قاضی جزایی به تعویق اندازد، چرا که عدم ایجاد تعارض در آرا و عدم امکان مخالفت رأی حقوقی با کیفری چنین تأخیری را ایجاد می‌کند (اردلانی، ۱۳۴۴، ۴۱). در نتیجه، خسارت ناشی از این تأخیر بر بیمه‌گری که از پرداخت خسارت امتناع کرده است، تحمیل می‌شود.

کاهش هزینه دادرسی اگرچه در نگاه نخست برای زیان دیده سودآور است، اما حقوق خوانده را نیز مورد تأثیر قرار می‌دهد. دعواه حقوقی مطروحه علیه بیمه‌گر غالباً با محاکومیت شرکت بیمه به جبران خسارت و پرداخت هزینه‌های دادرسی همراه است و تحمل این هزینه شرکت‌های بیمه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مزایای استفاده دادرسی کم هزینه کیفری، شرکت‌های بیمه را نیز به سمت این نوع دادرسی ترغیب می‌نماید تا در صورت محاکومیت از پرداخت خسارات دادرسی مصون باشند.

در خصوص میزان مداخله بیمه‌گر در دادرسی جزایی باید گفت، عدم دخالت بیمه‌گر و صندوق به عنوان مدعی علیه در دعواه جزایی اگرچه دخالت آنان را محدود می‌نماید، لیکن حقوق بیمه‌گر و صندوق تأمین در قانون بیمه اجباری مشخص شده و مقرر به آنان اجازه ورود به پرونده را اعطای نموده و اظهارنظر در خصوص موضوعات مهم از سوی آنان را باید حقی مسلم شمرد؛ از همین حیث ورود آنان مانع تبادی خواهد شد (کاتوزیان و ایزانلو، ۱۳۹۷، ۳۰۰) و از این جهت دادرسی کیفری موجبی برای تضییع حق بیمه‌گر نخواهد بود. علاوه بر آن، در سایر مواردی که دادرسی جزایی به سرانجام رسیده و مقص محاکوم می‌شود و بیمه‌گر مسئولیت تبعی می‌یابد، حق بیشتری برای بیمه‌گر در این گونه دادرسی‌ها در نظر گرفته نشده و این حکم ناظر به تمام دعاوه جزایی تصادف است و این محدودیت منحصر به موضوع ماده ۸۵ قانون آین دادرسی کیفری و تصره آن نیست تا آن را خلاف قاعده بدانیم؛ بنابراین پیش بینی حق اطلاع و دخالت بیمه‌گر براساس ماده ۵۰ قانون بیمه اجباری امکان ارائه نظرات و مستندات در دادرسی را برای بیمه‌گر فراهم می‌آورد و در کاهش تعداد پرونده محکم و جلوگیری از طرح دعاوه صوری نیز مؤثر است (رندا، ۱۳۷۴، ۲۶۶).

نتایج و بحث

اهمیت جایگاه حوادث رانندگی بر کسی پوشیده نیست و خطر ناشی از شیوع این وسائل هر شهر وندی را تهدید می‌کند و گاه رعایت همه جوانب احتیاط نیز آدمی را از گزند این وسائل حفظ نمی‌کند؛ بنابراین علاوه بر اتخاذ تدابیر پیشگیرانه، حمایت از مصدومین این گونه حوادث

^۱. در دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۵۱۹۵۰۰۰۵۹۴ صادره از شعبه ۱ دادگاه کیفری دو مشهد آمده است: «در خصوص اتهام آقایان ... دایر به شروع به کلاهبرداری به این توضیح که متهمین با خودزنی و چپ کردن عدمی اتومبیل حامل خود مدعی واژگونی آن شده اند و با طرح شکایت صوری علیه راننده اتومبیل مذکور تقاضای دیه نموده اند که پس از صدور رأی در همین شعبه و قبل از اجرای آن و دریافت دیه از بیمه این مدت متوسط متهمین، صوری بودن ماجرا و خودزنی آنان افشاء و دستگیر و تحت پیگرد قرار گرفتند که توجه‌ها به ... بزهکاری‌شان محزز تشخیص و مستندآ ... هر کدام را به تحمل یکسال حبس محکوم می‌نماید...»

². Randall

اعم از مقصو و غیر مقصو ضروری است. ارائه تفسیر صحیح از تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری برای زبان دیدگان واقعی مهم است و برای آنان مزایایی دارد تا در یک دادرسی ساده و کم‌هزینه و در سریع‌ترین زمان ممکن به جبران خسارت نائل آیند. با این وجود، مسیر جدیدی برای مطالبه دیه از سوی رانندگان مقصو ایجاد می‌گردد که تعداد این دعاوی بیمه‌گر را تحت الشاعع قرار می‌دهد و در بدو امر مقاومتی نسبت به این تفسیر را دربر خواهد داشت؛ اما بررسی مزایای مطالبه خسارت از طریق دادرسی کیفری نه تنها باعث حقیقی‌ترشدن تعداد این دعاوی می‌شود، بلکه بیمه‌گر را از هزینه‌های گراف دادرسی رهایی می‌بخشد و سرعت در اجرای تعهدات را بالا می‌برد. با این رویکرد، تفسیر از تبصره (۱) ماده ۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری باید به نحوی باشد که اهداف مقتن از وضع این مقرره را بی‌اثر نسازد و همان طور که در آرای برخی شعب به کارکرد صحیح این مقرره توجه شده است، پیشنهاد می‌شود تا محاکم کیفری قلمروی این مقرره را علاوه بر بیت‌المال، به صندوق تأمین خسارات بدنی و بیمه‌گر تسری دهند و همچنین با تحت شمول قراردادن خدمات مقصو و غیر مقصو حادثه، زمینه لازم جهت پایان بخشیدن به دعوای جبران خسارات بدنی ناشی از حادث را در ضمن یک دادرسی فراهم آورند. این تفسیر اگرچه در بدو امر با دشواری‌هایی همراه است، لیکن تحلیل نتایج اقتصادی و اجتماعی تبصره مزبور، لزوم رسیدگی واحد به تبعات ناشی از یک حادثه را اقتضا می‌کند و نتیجه این تحلیل، نفع طرفین پرونده، بیمه‌گر و دستگاه قضای خواهد بود.

منابع و مأخذ

آبخیز، مجید، (۱۳۹۶)، تحلیل حقوقی جبران خسارت از طریق صندوق تأمین خسارات‌های بدنی (مطالعه تطبیقی در نظام حقوق ایران و نیوزیلند)، تهران: انتشارات آیین دادرسی، چاپ اول.

آخوندی، محمود، (۱۳۷۲)، آیین دادرسی کیفری. جلد اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ پنجم.

اردلانی، علی، (۱۳۴۴)، ماهیت قضایی حیثیت خصوصی جرم در حقوق فرانسه، مجله حقوق جزای تطبیقی، ۳ (۱۷): ۲۸-۴۰.

الماضی، نجاد علی، حبیبی درگاه، بهنام، (۱۳۹۱)، درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ۵۸ (۱۷): ۴۷-۷۲.

الیوت، کاترین، ورنون، کاترین، (۱۳۸۷)، نظام حقوقی فرانسه، ترجمه صفر بیگ‌زاده، تهران: سمت، چاپ اول.

بای، حسینعلی، (۱۳۸۳)، قلمرو مسئولیت بیت‌المال در پرداخت دیه، مجله فقه و حقوق، ۳ (۳): ۷۳-۱۰۴.

پرادرل، زان، (۱۳۸۶)، حقوق کیفری تطبیقی، جلد اول، ترجمه مجید ادیب، تهران: میزان، چاپ اول.

پوراستاد، مجید، حصار خانی، فاطمه، (۱۳۹۴)، تحلیل اقتصادی فرایند دادرسی مدنی براساس هزینه‌ها، تحقیقات آزاد حقوقی، دوره ۸ (۲۸): ۵۷-۸۵.

استفانی، گاستون، لواسور، ژرژ، بولوک، برنار، (۱۳۷۷)، آیین دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه حسن دادبان، تهران: نشر دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.

خالقی، علی، (۱۳۹۷)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش، چاپ یازدهم.

ختابخشی، عبدالله، (۱۳۹۰)، مسئولیت مدنی ناشی از حادث رانندگی و تحولات آن در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۷۵ (۷۴): ۱۰۳-۱۲۸.

ختابخشی، عبدالله، (۱۳۸۳)، بررسی ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری. مجله قضایت، ۸ (۲۹): ۳۳-۴۰.

ختابخشی، عبدالله، (۱۳۹۶)، حقوق بیمه و مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.

ختابخشی، عبدالله، (۱۳۹۲)، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، تهران: شهردانش، چاپ دوم.

ختابخشی، عبدالله، (۱۳۸۹)، جبران خسارت کارگران در نظام مسئولیت مدنی، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.

رفیعی، پیمان، جعفری، رضا، (۱۳۹۲)، تأملی بر وضعیت نهادهای مشابه «صندوق تأمین خسارات بدنی» در سایر کشورها (در راستای جبران خسارات ناشی از سوانح رانندگی)، تازه‌های جهان بیمه، ۷ (۱۸۹): ۴-۱۹.

شیرازی، سید محمد، حسینی، (۱۴۲۳)، فقه العولمه. بیروت: مؤسسه الفکر الاسلامی.

فرهانی، احمد، (۱۳۹۴)، مسئولیت مدنی ناشی از سوانح وسائل نقلیه موتوری زمینی و بیمه آن با تأکید بر قانون جدید بیمه اجباری و رویه قضایی، پایان‌نامه دکتری دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی.

کاتوزیان، ناصر، ایزانلو، محسن، (۱۳۹۷)، مسئولیت مدنی، جلد سوم (بیمه مسئولیت)، تهران: گنج دانش، چاپ اول.

کاتوزیان، ناصر، جنیدی، لعیا، غمامی، مجید، (۱۳۸۱)، مسئولیت مدنی ناشی از حوادث رانندگی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم.

گیلانی، نجفی، میرزا حبیب‌الله، رشتی، (۱۴۰۱)، کتاب القضا، جلد اول، قم: مطبوعه الخیام.

لارگیه، ژان، (۱۳۷۸)، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، تهران: گنج دانش، چاپ اول.

مرادی، علی، رحمانی، خالد، هوشمندی شجاع، مصطفی، رحیمی سپهر، حسن، خورشیدی، علی، (۱۳۹۵)، مروری بر وضعیت حوادث رانندگی در ایران در مقایسه با سایر کشورها، مجله پژوهشی قانونی ایران، ۲۲ (۱): ۴۵-۵۳.

مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۱)، فقه الامام صادق علیه السلام، جلد ششم، قم: مؤسسه انصاریان.

مهدوی، ابراهیم، (۱۳۴۲)، ضرر و زیان ناشی از جرم، مجله کانون وکلا، ۱۵ (۸۳): ۱-۳۱.

هرمزی، خیرالله، (۱۳۹۳)، توسعه صلاحیت یا صلاحیت تبعی، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، ۲ (۶): ۱۶۱-۱۹۳.

هرمزی، خیرالله، مؤذن زادگان، حسنعلی، علوی، سید حجت، (۱۳۹۷)، ماهیت و آثار طرح دعوای مدنی در محاکم کیفری، مجله حقوق کیفری، ۶ (۲۲): ۲۸۵-۳۲۰.

یزدانیان، علیرضا، (۱۳۹۵)، قواعد عمومی مسئولیت مدنی با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، جلد دوم، تهران: میزان، چاپ اول.

اداره حقوقی قوه قضائیه، (۱۳۹۳)، نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه، ماهنامه دادرسی، ۱۷ (۱۰۳): ۶۷-۶۸.

Bowdre, Karon., (1993). Conflicts of Interest between Insurer and Insured: Ethical Traps for the Unsuspecting Defense Counsel. *American Journal of Trial Advocacy*, vol. 17, No. 1, pp. 101-150.

Kobayashi, H.; Bruce, S.; Parker, Jeffrey., (2000). Civil Procedure: General Economic Analysis. *George Mason Law & Economics Research Paper*, No. 07-42, pp 1-27.

Henzelin, Marc.; Rordorf, Héloïse., (2014). When Does the Length of Criminal Proceedings Become Unreasonable According to the European Court of Human Rights? *New Journal of European Criminal Law*, Vol. 5, pp. 78- 109.

Randall, Susan., (1996). Redefining the Insurer's Duty to Defend. *Connecticut Insurance Law Journal*, No. 2, pp 221 -266.